

بهروز بسیار عزیز

دو روز است منتظر تلفن تو ام که وعده دادم و نکردی. آن شب پیام تلفنی می‌دادی که خوبم
 هستم نمی‌توانم دلواپس کرد که در یک روز در حال نهم شب هم بودم، نخواستم زیاد ناراحت کنم
 به هر حال نمی‌دانم ضایع دارم یکساعت و نیم وقت. مرا بر اثر روشن دعوت کرده اند که
 در اسکیم و ضعیف در گوشت شب شعر خوانی داشته باشم. چون بر اثر نوروز هم دعوت کردند
 نرفتم، تصمیم گرفتم در یک بار بروم. اما تا از تو خبر نداشتیم و در آن زمان نرفتمیم که آنها
 با سبب نرفتم. اگر بر اثر روشن بروم که مگر می‌توانم نخواستم رفت. در آن صورت بایدش از
 آمدن تو در همین حال که نمی‌دانم بروم می‌آید یا مثل حیوانات اردو با نقشه و جداگانه دارد
 یک هفته می‌روم گوشت یا لوز ~~بسیار قوی~~ در آنجا در دو سه روزه هم بر نامه می‌نویسد
 داده اند. در گوشت ایرانشان حدیث رادو دارم کرده اند.
 ضایع دارم در اول سبب می‌روم پیش بدیع. امید شنیدم که خودت برود ابرش
 و از نین راه برگشت. اینها هم نمی‌تواند بیاید و نراند داده اند. شاید خودم بروم و اندامی بکنم
 بر اثر هم ناراحتیم. برون هم که دو سال است اینها است و بلا کلف در مورد آقا من که
 تا معلوم راجد.

در در حال خواندن می‌کنم هر چه زودتر خبر کشف فرمات را بده و سادمان کن.

عزالم و مهر داد خیرت در خدمت هم شو؟ خواهند بود و مانده
 سلام گرم به نین جان در دوش عزیز

۲۸ در امیرالکلیج می‌آید از تهران
 در نگاه می‌کنم لندن ریت سخن خوان دارم. جایست خالی است. ۲۵ به ۱۹۹۲